

فصلنامه علمی-ترویجی مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)

سال یازدهم/ دوره جدید/ شماره ۴۱/ پاییز ۱۳۹۴

صص ۱۸-۳۲

عملکرد دوگانه ایوبیان در مواجهه با شیعیان امامیه و اسماعیلیه و بازتاب آن در تاریخ نگاری مصر و شام

• احمد بادکوبه هزاوه

دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران

hazaveh@ut.ac.ir

• معصومه آبانگاه ازگمی

کارشناس ارشد تاریخ اسلام دانشگاه مذاهب اسلامی (نویسنده مسئول)

m_abangah1359@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۸/۱۲

چکیده

مصر و شام در دوره فرمانروایی ایوبیان، کانون مبارزه با شیعیان اسماعیلی و سرکوب عقاید آنها به شمار می‌رفت، اما شاهد برخی روابط مسالمت‌آمیز با پیروان امامیه نیز بود. نوشتار حاضر بر آن است، تا وجود چنین فرایندی را با تکیه بر تاریخ نگاری این دوره، ارزیابی نماید. با وجود تأثیرپذیری شمار قابل توجهی از مورخان شافعی مذهب نظیر عمادالدین کاتب اصفهانی، بهاءالدین بن شداد و ابوشامه از فضای سیاسی و مذهبی حاکم، به نظر می‌رسد اغلب مورخان این دوره، میان اندیشه‌های بدعت‌آلود شیعیان اسماعیلی، با عقاید امامیه تمیز قائل شده‌اند. بیشتر آنها همچون سبط ابن جوزی، ابن خلکان و غیره، متأثر از عملکرد دوگانه دولت در برابر فرق مختلف شیعه، ضمن ابراز انزجار از عقاید اسماعیلیان و جانب‌داری از اقدامات ضد شیعی صلاح‌الدین، در برابر پیروان امامیه و عقاید آنها، با تسامح و انعطاف بیشتری عمل کرده‌اند. حضور فعال و پررنگ برخی مورخان امامی مذهب این دوره، نظیر قفطی و ابن ابی طی و تعاملات مثبت آنها با دستگاه حاکم، نیز صحت این ادعا را تأیید می‌کند.

کلیدواژه‌ها: ایوبیان، تاریخ نگاری، مورخان سنی مذهب، امامیه، اسماعیلیه.



۱۸

مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی

سال یازدهم
شماره ۴۱- پاییز ۱۳۹۴

مقدمه

ایوبیان سلسله‌ای از کردهای سنی مذهب بودند که با حمایت اتابکان زنگی، وارد عرصه سیاست شدند و با منقرض ساختن حکومت فاطمیان در سال ۵۶۷ق/ ۱۱۷۱م، توسط صلاح‌الدین یوسف بن نجم‌الدین ایوب بر حکومت مصر دست یافتند. اعضای این خاندان، قریب به یک قرن بر سرزمینهای مصر، شام، یمن، جزیره، حجاز و بخشهایی از مغرب حکم راندند. گزارش فتوح آنان در برابر مهاجمان صلیبی، بر شهرت این سلسله در منابع تاریخی شرق و غرب افزوده است. بسات فرمانروایی این دولت در مصر، با کشته شدن تورانشاه توسط ممالیک در سال ۶۴۸ق و در دمشق با هجوم هولاکوخان مغول در سال ۶۵۷ق و قتل ملک صالح برپیده شد. در سایر نواحی نیز، قدرتهای بازمانده از این سلسله، به تدریج در درون دولتهای بزرگتر هضم شده و تا پیش از پایان سده هفتم، از صفحه روزگار محو گردیدند. دوره فرمانروایی دولت ایوبیان بر مصر و شام، دوره زوال خلافت فاطمی و تفکر شیعی اسماعیلی و در مقابل، بازگشت سیطره خلافت عباسی و تفکر مذهب تسنن به مصر بود.

در طول قرنهای برخی از شیعیان نظیر اسماعیلیه، چنان به ورطه غلو و تأویل‌گرایی افراطی افتاده بودند که چندان نسبتی با اساس اسلام نداشتند. تأویلهای برخی از اسماعیلیان از آیات قرآن و موضوعات دینی نظیر «اعلام قیامت»، «ادعای الوهیت»، «نسخ شریعت» و «رفع تکالیف دینی»، برای مسلمانان غیرقابل قبول بود. از این رو، نسبتهایی چون «رافضی»، «باطنی»، «ملاحده» و غیره، نه تنها برای ایشان به کار می‌رفت، بلکه گاهی به دیگر شیعیان نیز مانند «امامیه» تسری داده می‌شد.^۱ افراطی‌گری برخی از آنها مانند «نزاریه» و ارتکاب اعمال خشونت‌آمیز و کشتن سران

مخالف خود، موجب بدنامی شیعیان می‌شد.^۲ بنابراین تردیدی نیست که وجود چنین رفتارهایی، همواره انگیزه شیعه‌ستیزی کسانی چون صلاح‌الدین ایوبی را بیشتر تحریک می‌نمود و آنان را وامی‌داشت تا بدون تفکیک میان فرق مختلف، در خصوصتشان مصمم‌تر گردند. اما جالب است که در همین زمان نیز، ستایش صلاح‌الدین از سوی برخی شیعیان امامیه نشان می‌دهد که برخوردهای ایوبیان با فرق مختلف شیعه، فراخور فضای سیاسی موجود تغییر کرده و به‌رغم بروز برخوردهای شدید با اسماعیلیان، به شماری از شیعیان، به ویژه امامیه، مجال فعالیت آزادانه داده می‌شد، به طوری که این احتمال را در ذهن تقویت می‌کند که ابراز دشمنی و خصوصت با اسماعیلیان، تنها به سبب اختلاف در عقیده شیعی و سنی آنها نبوده و دشمنی و رقابت سیاسی، به عنوان عاملی اصلی و مهم در این زمینه مؤثر بوده است. چه بسا در مورد امامیه و پیروان آنها که خطر چندانی را متوجه دولت ایوبی نمی‌نمودند، وضع به گونه‌ای دیگر بود.

به هر حال مسلم است که اندیشمندان یک جامعه، با وجود اینکه در جهت زدودن تعصب و تمایلات شخصی از دامن فکر و اندیشه خود کوشیده‌اند، هرگز مستقل از باورها و عقاید خویش نبوده و همچنان متأثر از همین عوامل، دست به کار تحقیق و تألیف گشته‌اند. قدر مسلم تحولات سیاسی، اجتماعی و مذهبی حاکم بر جوامع نیز بر بینش و نگرش اندیشمندان آن جامعه تأثیر مستقیم دارد، به طوری که می‌توان گفت: در بیشتر موارد، پرهیز اندیشمندان از نفوذ اندیشه‌های دینی و کلامی و حتی گرایشهای فرقه‌ای و سیاسی آنها، امری دشوار و حتی غیرممکن به نظر می‌رسد. تاریخ‌نگاری نیز به عنوان یکی از زمینه‌های مهم فعالیت فکری و علمی، از این قاعده مستثنا نیست. همواره اغلب تاریخ‌نگاران با وجود پایبندی شدید به ثبت و ضبط دقیق رخدادهای تاریخ و توجه به درستی و صحت روایات

۱. به عنوان نمونه مقریزی روافض را از جمله فرقه‌های موجود در مصر معرفی کرده و امامیه را هم به عنوان یکی از شعبه‌های آن توصیف نموده است (رک: المواعظ و الاعتبار، ج ۴، صص ۱۷۹ و ۱۸۰).

۲. رک: فرقه‌های اسلامی، صص ۱۶۱-۱۶۶.





و اخبار منقول، کم و بیش در معرض نفوذ باورهای اعتقادی و جهت‌گیریهای سیاسی و فرقه‌ای خود قرار گرفته‌اند. بنابراین بدیهی است که اندیشمندان سنی مذهب مقیم مناطق مصر و شام در عصر ایوبیان نیز که با انگیزه‌های مختلف دینی، سیاسی و شخصی اقدام به نگارش تاریخ نموده‌اند، بازتابی از فضای سیاسی و مذهبی حاکم بر جامعه خویش را در درون نوشته‌های خود منعکس کرده باشند. به ویژه آنکه اغلب آنها نظیر عمادالدین اصفهانی، اسامه بن منقذ، ابن طویر و ابن عدیم، هم در شمار رجال دولتی و دیوانی و یا وابستگان به دربار بودند و همچنان بهاءالدین بن شداد، ابن واصل، ابن ابی‌الدم و ابن خلکان، به طبقه «فقیه مورخان» شافعی مذهب و تا حد زیادی متعصب تعلق داشتند. از این رو، بی‌شک بیشتر از سایرین در معرض تدابیر سیاسی و مذهبی دولت قرار می‌گرفتند. با کمی تأمل در محتوای آثار تاریخی نگاشته شده در دوره ایوبیان، می‌توان برخی از این نشانه‌ها را به خوبی ملاحظه کرد. نوشتار حاضر با در نظر گرفتن این مطلب، در صدد است، بازتاب اختلافات فرقه‌ای و سیاستهای دوگانه دولت ایوبیان را در مورد پیروان اسماعیلیه و امامیه، در تاریخ نگاری این دوره جستجو نماید. به عبارت دیگر فرضیه مقاله آن است که سیاست دولتمردان ایوبی در مواجهه با شیعیان اسماعیلیه و امامیه، بنا به مصالح سیاسی و تا حدی اعتقادی، متغیر بوده و تأثیر چنین سیاستی نیز به خوبی از تاریخ نوشته‌های این دوره - که اغلب نیز از طیف وابستگان به دربار و یا از پیکره دستگاه حاکمه بودند - هویدا است.

سیاستهای ضد اسماعیلی صلاح‌الدین ایوبی در مصر و شام

با سقوط اخشی‌دیان و روی کار آمدن فاطمیان در مصر به سال ۳۶۲ق، مذهب تشیع که پیش‌تر در انزوا قرار داشت، در صحنه سیاسی و مذهبی این سرزمین

آشکار شد. شعارهای شیعی از جمله درود فرستادن بر علی(ع)، حسنین(ع) و فاطمه(س)، در میان مردم رواج یافت. اعمال مذهبی مانند روزه و پرداخت فطریه براساس مذهب تشیع انجام می‌شد و ندای عبارت «حی علی خیر العمل» در اذان سر داده شد. مردم نیز به تدریج مطیع فاطمیان شدند. در نتیجه مذهب تسنن در مصر منزوی شد. شام و به ویژه حلب نیز از نیمه قرن چهارم قمری به دلیل حضور دولت شیعی مذهب «آل حمدان» در این منطقه، شاهد گسترش و نفوذ تشیع امامیه بود، به طوری که حتی حکومت سلجوقیان، ارتقیان و آل‌زنگی نیز نتوانستند مانع تسلط شیعیان بر فضای دینی این شهر شوند.^۳

با تسلط نورالدین محمود زنگی بر حلب در سال ۵۴۱ق/ ۱۱۴۶م و تلاش وی در جهت تحکیم عقیده سنی، آزادیهای مذهبی شیعیان این شهر به یک‌باره محدود و خواندن اذان شیعی بر مأذنها متوقف و سب صحابه ممنوع شد و حتی برخی از بزرگان شیعه از حلب تبعید شدند. بنای مدرسه «حلاویه» برای حنفیان و مدرسه «نفریه نوریه» برای شافعیان، در راستای زدودن صبغه شیعی و تحکیم پایه‌های خلافت سنی مذهب عباسی در حلب بود.^۴

در سال ۵۶۷ق نیز با پیروزی صلاح‌الدین بر مصر و انقراض دولت فاطمیان، بار دیگر مرزهای حکومت و فرمانروایی عباسی به سمت غرب گسترش یافت. مصر و بخش مهمی از شام که پیش‌تر در اختیار شیعیان اسماعیلیه بود، به تصرف آنها درآمد.^۵ صلاح‌الدین اتحاد سنیان بر محور خلافت عباسی را قوت بخشید و راه سلجوقیان و زنگیان را در جهت تقویت مذهب تسنن، با قوت هرچه تمام‌تر ادامه داد.^۶ وی با

۳. زبدة الحلب، ج ۱، صص ۱۵۹ و ۱۶۰؛ بغیة الطلب، ج ۶، ص ۲۰۷۱.

۴. كنوز الذهب، ج ۱، صص ۳۴۴ و ۳۴۵؛ المواعظ و الاعتبار، ج ۴، صص ۸۶ و ۸۷؛ «ترکها و اشاعه ماتریدیة»، صص ۹۰-۹۳.

۵. ر.ک: دیوان المبتدأ و الخبر، ج ۵، صص ۳۲۳-۳۲۹.

۶. ر.ک: اضواء جدیدة، صص ۲۰-۳۲؛ الدولة الفاطمیة فی مصر، ص ۲۳۵.

"Ayyubids", p.802.



برنامه‌ای دقیق و بلندمدت که در عهد جانشینانش هم تداوم یافت، با هدایت، ارشاد و ملازمت فقهایی چون عیسی هکاری (د ۵۸۵ق) و کمال‌الدین شهرزوری (د ۵۷۲ق)، به تدریج بر امور مسلط شد و توانست بسیار سریع‌تر از آنچه تصور می‌شد، خلافت ۲۷۰ ساله فاطمیان را منقرض سازد و آنچه را که سمبل فرهنگ و تمدن اسماعیلیان محسوب می‌شد، کم‌رنگ و تا حد زیادی محو نماید.^۷

صلاح‌الدین پس از سلطه کامل بر مصر، به شیعیان بسیار سخت گرفت و در نابودی آثار شیعه و میراث فاطمیان افراط نمود.^۸ وی همان اندازه که در جنگ با صلیبها مصمم بود، در مبارزه علیه شیعیان و میراث عقیدتی فاطمیان، نیز جسور و پراگیزه بود. آزار و اذیت اسماعیلیان و محروم ساختن آنان را از حقوق اجتماعی، مذهبی و اقتصادیشان، وجهه همت خود قرار داد.^۹ حصر خاندان خلافت فاطمی، تصرف قصرهای خلیفه و منسوبان به وی و ضبط داراییهای آنان، اعم از جواهرات، وسایل، البسه، کنیزان و غلامان آنها، و منتقل ساختن خانواده خلیفه به دژ نظامی «برجوان» و تعیین مقرری برای آنها و قطع ارتباطشان با خارج، از جمله این اقدامات بود. بازماندگان و طرفداران فاطمی را قتل‌عام کرد و مفتیان اسماعیلی را از دم تیغ گذرانید، تا جایی که بسیاری از اسماعیلیان به منطقه «صعید» مصر گریختند.^{۱۰} جامع الازهر را که نهاد آموزشی فعال اسماعیلیه بود، تعطیل کرد و به منظور تضعیف بیشتر، خطبه خواندن در آن را با توجیه اینکه، بنابر مذهب شافعی اقامه دو خطبه در یک بلد نادرست است، ممنوع ساخت و تداوم اقامه جمعه را

منحصرأ در جامع الحاکم فرمان داد.^{۱۱} سکه عباسی را پول رایج قرار داد و رنگ پرچم را به رنگ سیاه مبدل ساخت و خطیبان را نیز وادار کرد، تا چون عباسیان لباس سیاه بر تن کنند و بدین ترتیب، مصر را به تابعیت دولت عباسی درآورد.^{۱۲} همچنین طی بخشنامه‌ای رسمی دستور داد، بنابر عیدی که در سنت نبوی مطرح بود،^{۱۳} کارگزاران حکومت و سایر مردم، روز عاشورا را که تا آن زمان، روز حزن و عزای عمومی مصریان بود، جشن بگیرند و با پوشیدن لباسهای نو، استعمال بوی خوش و طبخ غذاهای لذیذ، به شادی و سرور بپردازند.^{۱۴} گرچه ابوریحان بیرونی، مجدالدین بن اثیر، نویری و شمار زیادی از مؤلفان کهن در آثار خود به این سنت دیرین اشاره کرده‌اند، ولی قرار دادن چنین روزی به عنوان عید، که قرن‌ها روز ماتم و عزا در عصر فاطمیان به شمار می‌رفت،^{۱۵} چیزی جز شدت موضع گیری ایوبیان در مقابل شعائر مذهبی فاطمیان را نشان نمی‌دهد. علاوه بر این، مناسبت‌هایی مانند آغاز سال هجری، سال‌روز میلاد پیامبر(ص)، نیمه شعبان، میلاد امام علی(ع)، عید غدیر، شب اول و نیمه ماه رجب، در دوره فاطمیان با برگزاری مراسم، بزرگ داشته می شد که با روی کار آمدن ایوبیان، بیشتر آنها برافتاد.^{۱۶}

۱۱. رک: الازهر فی الف عام، ج ۱، صص ۸۴ و ۸۵؛ المواقظ والاعتبار، ج ۴، صص ۱۰۳ و ۲۰۴.

۱۲. تاریخ مختصر الدول، ص ۲۱۵؛ دیوان المبتدأ والخبر، ج ۵، ص ۳۳۷.

۱۳. رک: النهایه فی غریب الحدیث والانس، ج ۲، ص ۵۰۸؛ الآثار الباقیه، ص ۳۰؛ نهایه الارب، ج ۱، ص ۱۴۹؛ ج ۴، ص ۱۴۱.

۱۴. المواقظ والاعتبار، ج ۲، ص ۴۳۷؛ الایوبیون والممالیک فی مصر و الشام، ص ۱۵۵.

۱۵. نهایه الارب، ج ۲۳، ص ۲۱۱؛ المواقظ والاعتبار، ج ۲، صص ۴۱۸-۴۳۶.

۱۶. درباره این مراسم، رک: المواقظ والاعتبار، ج ۲، صص ۴۳۶ و ۴۳۷.

۷. برای مطالعه بیشتر در این باره رک: «دین و دولت در دولتهای آل‌زنگی و ایوبی»، صص ۷-۳۳؛ «سیاستهای مذهبی وزیران سنی مذهب فاطمیان: انگیزه‌ها، اهداف، راهبردها»، صص ۱۱-۲۴.

۸. رک: المواقظ والاعتبار، ج ۲، ص ۴۴۸.

۹. رک: کنوز الذهب، ج ۱، صص ۳۴۴ و ۳۴۵؛ المواقظ والاعتبار، ج ۴، صص ۸۶ و ۸۷؛ «ترکها و اشاعه ماتریدی»، صص ۹۰-۹۳.

۱۰. رک: دیوان المبتدأ والخبر، ج ۵، صص ۳۳۳، ۳۳۴ و ۳۳۷.



وزیر فاطمی را به مدرسه حنفیها تبدیل کرد.^{۱۷} کتابخانه بزرگ اسماعیلیان در دارالعلم و دارالحکمه را که میراث گرانبهایی مانند صدها هزار جلد کتاب نفیس و نادر در موضوعات قرآنی، حدیثی، تفسیری، تاریخ و فلسفه در آن جمع‌آوری شده بود، به معرض فروش گذاشت و آنچه را هم که بی‌فایده و مضر تلقی می‌نمود، نابود کرد.^{۱۸} در مقابل به فرمان صلاح‌الدین، بر روی قبر امام شافعی، ضریح چوبی باشکوهی بنا کردند و مدرسه «صلاحیه» یا به قول سیوطی «تاج المدارس»^{۱۹} را در سال ۵۷۲ق/ ۱۱۷۶م به عنوان بزرگ‌ترین مرکز فرهنگی ایوبیان، در جوار آن احداث نمودند که نظیرش در این دیار ایجاد نشده بود.^{۲۰}

بازتاب تمایلات ضد اسماعیلی در تاریخ نگاری

عصر ایوبیان

عقاید مذهبی دولتی که ساقط گردید، یعنی فاطمیان، خیلی زود در معرض حملات شدید و نسبتهای خشن دولت جدید، ایوبیان قرار گرفت.^{۲۱} در باور ضد اسماعیلی ایوبیان - که گویی تحت تأثیر شدید علمای متعصب هم‌مسلكشان بیشتر هم تحریک می‌شد - شیعه (منظور اسماعیلیه است)، بدتر از یهود و نصارا و حتی کفار بود و قتل و کشتار آنها نوعی عبادت تلقی می‌شد.^{۲۲} بازتاب چنین نگرشی را می‌توان به روشنی در تاریخ نگاری این دوره ملاحظه کرد. ابوشامه (د ۶۶۵ق) که در کتاب الروضتین، فصلی را به فاطمیان اختصاص داده و به بررسی نسب آنها پرداخته است،^{۲۳} فاطمیان را «بنوعبید» خطاب کرده و اذعان داشته که با ظهور ایوبیان، کفر، کذب و نیرنگ بنوعبید بر همگان مکشوف شد: «کشف ما کان علیه بنوعبید من الکفر و الکذب و المکر و الکید...».^{۲۴} وی با اطمینان، نسب ادعایی فاطمیان را رد کرده و با تأکید بر لفظ «عبیدیان»، به تحقیر آنان و انکار ادعایشان پرداخته است. همچنین در جایی از کتاب دیگرش معروف

سلطان ایوبی در جهت پیشبرد اهداف مذهبی‌اش، به عقیده اشعریان تمسک جست و عموم مردم مصر، شام، حجاز، یمن و مغرب را وادار به پذیرش کلام اشعری نمود.^{۲۵} به گفته مقریزی، از آن زمان به بعد هرکه با اشاعره مخالفت می‌کرد، به کفر متهم می‌شد و گردنش را می‌زدند.^{۲۶} علاوه بر این، ایوبیان که احداث مدارس را به عنوان ضرورتی مورد نیاز برای پیشبرد اهداف دینی و سیاسی خود، قلمداد می‌نمودند،^{۲۷} به منظور تحکیم مبانی فکری اهل سنت و تجدید حیات مذاهب آن، در مناطق مختلف مصر و شام، مدارس بزرگ تأسیس کردند و نظارت بر آموزش در آنها را به عالمان و فقیهان سنی مذهب به ویژه شافعیان سپردند.^{۲۸} نعیمی دمشقی از وجود بیش از ۶۰ مدرسه شافعی و ۵۰

۲۵. المدارس فی تاریخ المدارس، ج ۱، صص ۹۶ و ۳۶۳.
۲۶. مطالعه در باب مدارس مصر و شام در دوره زنگیان و ایوبیان نشان می‌دهد که شمار مدارس ویژه شافعیان در مصر بیشتر از سایر مذاهب بوده است، در حالی که در شهرهای شام، غلبه مذهب حنفی بر مدارس این سرزمین نمایان‌تر است (ر.ک: خطط الشام، ج ۶، صص ۷۵-۹۸).
۲۷. اعلام النبلاء، ج ۲، صص ۱۸۴ و ۱۸۵.
۲۸. الاذهر فی الف عام، ج ۱، ص ۸۵.
۲۹. ر.ک: کتاب الروضتین، ج ۲، صص ۱۴۰ و ۱۴۱.
۳۰. همان، ج ۲، صص ۱۳۹-۱۴۶.
۳۱. همان، ج ۲، ص ۱۴۵.

۱۷. ر.ک: المواعظ والاعتبار، ج ۲، صص ۲۰۲-۲۰۴؛ ج ۴، ص ۴۵۱.
۱۸. کتاب الروضتین، ج ۲، صص ۲۹۲ و ۲۹۳؛ المواعظ والاعتبار، ج ۲، صص ۲۹۱ و ۲۹۲؛ ماهیه الحروب الصلیبیه، صص ۱۸۳ و ۱۸۴؛ تاریخ تمدن اسلام، ج ۳، ص ۶۳۴.
۱۹. حسن المحاضر، ج ۲، ص ۲۲۴.
۲۰. رحله ابن جبیر، ص ۲۱؛ البدایه و النهایه، ج ۱۲، ص ۳۴۷.
۲۱. المواعظ والاعتبار، ج ۴، ص ۱۹۲.
۲۲. همان، ج ۴، ص ۱۶۷.
۲۳. تاریخ الاسلام السیاسی والدینی والثقافی والاجتماعی، ج ۴، ص ۶۰۶.
۲۴. تاریخ دولة آل سلجوق، ص ۴.



به صفاتی نظیر «احیا کننده دولت امیرالمؤمنین خلیفه عباسی»، «رافع علم عدل و احسان» و «سلطان اسلام و مسلمین» متصف کرده است. در واقع، وی با بیان اینکه صلاح الدین با برچیدن دولت قاهره، سنت خلفای راشدین را احیا کرده و عمود دین و دولت را برافراشته، خرسندی خویش را از انقراض دولت اسماعیلی مذهب فاطمیان و تأسیس دولت ایوبیان ابراز نموده است.^{۳۸}

ابن خلکان (د ۶۸۱ق)، اسماعیلیه را بدعت گذار خوانده و از نابودی آنها ابراز خرسندی نموده است. وی ضمن ارائه خبر فرارسیدن ایام فرمانروایی صلاح الدین، این چنین آورده است: «... مذاهب متعدد رخت بر بستند و دین به وحدت گرایید، پس از آنکه به مذاهب گوناگون تبدیل شده بود، بدعت ذلیل و خوار گشت، خواری دامن پیروان گمراهی را (منظور اسماعیلیه است) گرفت که آنها به جای خداوند، بندگان را به سرپرستی برگزیده و دشمنان خدا را به دوستی برگرفته بودند. امت را به تفرقه کشاندند، در حالی که قبل از آن متحد بودند. دوزخ را انکار کردند، اما آمد به سرشان آنچه را انکار می کردند، بدین ترتیب خداوند آوارگی و مرگ را نصیب آنان نمود».^{۳۹} بهاء الدین بن شداد (د ۶۳۲ق) نیز که رئیس دیوان جیش صلاح الدین و از فقهای متعصب و شافعی مذهب عصر ایوبیان بود، سلسله ایوبی را به سبب آنکه رافضیان را از میان برداشت و مصر را از وجود بدعتهای باطنی پاک نمود، بزرگ تر و باشکوه تر از سایر دولتها توصیف نموده است و نگاشتن در باب اقدامات دولت صلاح الدین را تکلیفی شرعی قلمداد می نماید.^{۴۰}

در این میان، عمادالدین کاتب اصفهانی (د ۵۹۷ق) که در شهر اصفهان، پایتخت سلاطین سلجوقیان و در فضایی متأثر از کشمکشها و ستیزه های مذهبی و سیاسی ناشی از تعصبات دینی شیعه ستیزی و رقابتهای

به الذیل علی الروضتین، ضمن بیان رخدادهای سال ۶۰۹ق، به حضور جلال الدین حسن، از اسماعیلیان الموت، در محضر خلیفه عباسی الناصر اشاره کرده و از آن با عنوان «تظاهر اسماعیلیه به اسلام» یاد می کند.^{۴۱} کاملاً روشن است که ابوشامه در اینکه اسماعیلیه در شمار خارج شدگان از دین هستند، تردیدی ندارد و در واقع، با بیان این مطلب که زعیم و رهبر اسماعیلیان الموت با عزیمت به بغداد و توبه نمودن از اقدامات و مفساد گذشته، پابندی خود را نسبت به شعائر اسلامی و اقامه دین نشان داده، اندیشه اش را متبلور می سازد. ابوشامه مرگ العاضد، آخرین خلیفه فاطمی را هم که به احتمال، براساس توطئه سیاسی به قتل رسیده و یا به طور مرموزانه ای وفات یافته،^{۴۲} با قوت بیشتری خودکشی گزارش کرده است.^{۴۳}

ابن واصل (د ۹۷ق)، اسماعیلیان باطنی مذهب را ملحدانی خوانده که خداوند به برکت شمشیر ایوبیان، گردن آنها را زده و با سرکوبشان، سرزمین اسلامی مصر را از نفوذ بدعتها، تطهیر نموده است.^{۴۴} ابن واصل در ذکر خبر استیلای صلاح الدین بر قلعه «عزاز»، مرکز تجمع نزاریان شام، همواره آنها را باطنی و ملاحده خطاب نموده است.^{۴۵} وی به هنگام بیان رخدادهای سال ۵۶۵ق، با ذکر قصیده ای از عمادالدین در مدح اسدالدین شبرکوه، خشنودی خویش را از غلبه وی بر مصر و دستیابی به منصب وزارت خلیفه فاطمی ابراز می نماید.^{۴۶} اسامه بن منقذ (د ۵۸۴ق) نیز - به رغم اینکهذهبی وی را معتقد به عقاید امامیه دانسته و بر تقیه و تظاهرش به مذهب تسنن تأکید کرده است -^{۴۷} در اثر تاریخی اش کتاب الاعتبار، صلاح الدین را

۳۱. تراجم رجال القرنین، ص ۱۲۵.

۳۲. رک: وفیات الاعیان، ج ۳، صص ۱۱۱ و ۱۱۲؛ نذرات الذهب، ج ۶، ص ۳۶۹؛ النجوم الزاهره، ج ۵، ص ۳۳۵؛ مرشد الزوار، ج ۱، ص ۴۹۸.

۳۳. کتاب الروضتین، ج ۲، صص ۱۳۰ و ۱۳۱.

۳۴. مفرج الکروب، ج ۱، صص ۲۰ و ۲۱.

۳۵. همان، ج ۲، صص ۴۴ و ۴۵.

۳۶. رک: تاریخ ایوبیان، ج ۱، صص ۲۱۴ و ۲۱۵.

۳۷. تاریخ الاسلام، ج ۴۱، ص ۷۶.

۳۸. کتاب الاعتبار، ص ۱۲۴.

۳۹. وفیات الاعیان، ج ۷، صص ۱۴۱ و ۱۴۲.

۴۰. رک: النواذر السلطانیة والمعاسن الیوسفیه، صص ۲۵-۲۷.



مذهبی حنفیان و شافعیان رشد نموده بود، بیش از همه نسبت به اسماعیلیان تعصب نشان داده است. افزون بر این، تلمذ وی در محضر ابن ابی عسرون (د ۵۸۵ق) نیز که در فتاوی خود اسماعیلیان را ملحد و مهدورالدم می خواند و جامعه اهل سنت را در برچیدن بساط آنها تشویق می نمود، در بینش اعتقادی عمادالدین بی تأثیر نبوده است. عمادالدین بارها اسماعیلیان را به ایجاد فتنه و انجام کارهای زشت و ناروا و قتل مخالفان، متهم ساخته و تصویری کاملاً منفی از اسماعیلیه و رهبران آنها ترسیم نموده است. وی در تاریخ سلسله سلجوقیان، بابی را به ذکر ظهور اسماعیلیه اختصاص داده است و سهل انگاری آلپ ارسلان را در امر برید و خبررسانی، سبب ریشه دواندن این فرقه ارزیابی می کند و از آنها با عنوان جماعت محل امنیت و نظم دولت و کشور یاد می کند.^{۴۱} وی در قصیده ای که در تهنیت صلاح الدین و تعزیت مرگ شیرکوه سروده است، فاطمیان را تا سرحد شرک و کفر پیش برده است.^{۴۲} وی در جایی دیگر، با نیت خوار شمردن اسماعیلیه، آنها را حشیشیه خطاب نموده است^{۴۳} که به نظر می رسد نخستین مورخی باشد که این لفظ را درباره اسماعیلیه به کار برده است.^{۴۴}

وی در *خریده القصر و جریده العصر* نیز، بسیاری از اشعاری را که در مدح خلفای فاطمی سروده شده بود، حذف کرده و یا تنها به ذکر ابیاتی چند از آنها بسنده نموده است. البته به نظر می رسد، او در این گزینش، بیشتر بر ابیاتی که به نوعی صفات الاهی و مقام الوهیت برای خلفای فاطمی قائل می شدند، حساسیت نشان داده و از باب شرک آلود بودن آنها، اقدام به حذف یا اختصار نموده است.^{۴۵} به عنوان نمونه، وی که

ابتدا مدیحه ای از ابوالحسن اخفش را در مدح خلیفه الآخر آورده، از ذکر اشعار همین شاعر در مدح خلیفه الحافظ، خودداری کرده است و خود تصریح می نماید که به سبب بیم از کفر و شرک، اشعار وی را خلاصه کرده و تنها به ذکر مطلعی از آن اکتفا نموده است.^{۴۶} اما در مقابل، ابیات فراوانی را در مدح صلاح الدین و نورالدین می آورد و جایگاه آنها را در امر جهاد و غزا، با مشرکان و به قول خود کافران صلیبی تبیین می سازد.^{۴۷} در مدایحی نیز که درباره صلاح الدین بیان کرده است، حضور وی را در مصر، موجب نابودی فساد عقیده در این سرزمین توصیف می کند و در حقیقت او را مصلح مملکت یوسف پیامبر (ع) می خواند.^{۴۸}

بدین ترتیب، بدیهی است که با چنین رویکردی، بخش اعظمی از مقاومت های فاطمیان در نبردهای نخستین صلیبی که بی شک اهمیت آنها از سایر نبردهای صلیبی در عصر ایوبیان و ممالیک کمتر نبود، در تاریخ نگاری این دوره نادیده انگاشته شود و بسیاری از حقایق مربوط به آنها، به سبب کینه توزی مورخان اهل سنت در دوره ایوبیان، به گونه ای ظریف به حاشیه رود و آن گونه که باید از تلاش های آنان در برابر تهاجمات صلیبیان تجلیل نشود.^{۴۹} برخی از آنها که به تاریخ دوره فاطمیان نظر داشته اند، گرچه در خصوص مقاومت های خلفای فاطمی در برابر مهاجمان صلیبی سکوت نکرده اند، ولی از بیان همه وقایع سرباز زده و تنها به ذکر برخی اقدامات عمرانی و اجتماعی آنها از منظر پادشاهی مسلمان و پرهیزکار بسنده نموده اند که البته در جهاد هم شرکت می جستند.^{۵۰} این در حالی است که ویلیام صوری از مورخان مسیحی معاصر جنگ های صلیبی، دولت فاطمیان را یکی از قوی ترین دولتهای

۴۱. رک: تاریخ دولة آل سلجوق، صص ۲۲۶ و ۲۲۷.

۴۲. الفتح القسی فی الفتح القدسی، ص ۳۰۷.

۴۳. رک: تاریخ دولة آل سلجوق، ص ۱۷۷.

۴۴. رک: «تاریخ نگری و تاریخ نگاری عمادالدین کاتب اصفهانی»، ص ۴۰.

۴۵. رک: خریده القصر و جریده العصر، ج ۱، صص ۸۳-۹۰، مقدمه محقق.

۴۶. همان، ج ۱۴، صص ۲۴۰ و ۲۴۱.

۴۷. رک: همان، ج ۱۰، صص ۷۲-۷۳، ج ۱۴، صص ۹-۳۱.

۴۸. همان، ج ۱۴، صص ۱۸، ۲۴، ۲۵ و ۲۹.

49. "Ayyubid era and Muslim rulers from the early crusading period: A study in the use of history", pp. 241-245.

۵۰. برای نمونه رک: نزّهة المقلّنین، صص ۳-۵، ۶۰ و ۶۱.



و رقبای زنگی مقابل وی همکاری می نمودند. نزاریان شام طی دو مرحله، در سالهای ۵۷۰ و ۵۷۲ق در صدد ترور صلاح الدین برآمدند و قصد جان وی کردند که به گفته ابن ابی طی، هربار در آخرین لحظات با وجود اینکه جراحاتی بر سلطان وارد نمودند، ناکام مانده و توسط اطرافیان صلاح الدین به قتل رسیدند.^{۵۵}

با وجود سیاستهای خشن و سرکوب گرانه صلاح الدین و سایر امرای ایوبی در برابر شیعیان، شواهد نشان می دهد که دشمنی صلاح الدین و جانشینان او، بیشتر متوجه شیعیان اسماعیلی مذهب بوده که بی شک در انگیزه های سیاسی آنها ریشه داشته است. به نظر می رسد دولتمردان ایوبی در مقابل امامیه مسلکان - که البته خطری نیز برای آنها محسوب نمی شدند - با ملاطفت بیشتری عمل کرده اند. مناسبات مثبت برخی امرای ایوبی با شیعیان امامیه، مؤید این امر است. احمد بن علی زُبَور (د ۶۱۳ق)، نمونه ای از ادیبان شیعی امامی است که صلاح الدین را مدح نموده است. وی در حلب قصیده ای بلند در مدح سلطان سروده کهذهبی آن را در تاریخ الاسلام آورده است.^{۵۶} همام الدین حسن بن علی عبری عراقی نیز شاعر امامی مذهب معاصر صلاح الدین است که در مدح وی قصیده ای سروده و برای سلطان فرستاده است. ابن ابی طی آن را در کتاب تاریخ الشیعه الامامیه ذکر نموده است.^{۵۷}

در مورد سایر سلاطین ایوبی نیز این وضع به شکل چشمگیری قابل مشاهده است. ملک ظاهر غازي و فرزندش ملک عزیز از امیران ایوبی حلب، مناسبات بسیار خوبی با برخی سادات امامی مذهب داشتند.^{۵۸} اشرف بن اعز بن هاشم معروف به تاج العلی العلوی از کبار شیعه بود که مورد عنایت ملک ظاهر، قرار گرفت و هنگامی که در زندان «آمد» به حبس بود، با شفاعت

اسلامی مشرق زمین خوانده است که از کیان اسلام دفاع می کردند.^{۵۹} ابن تغری بردی با همه تعصب مذهبی اش، افضل بن بدر الجمالی، وزیر مستعلی بالله فاطمی را از نخستین مدافعان حریم مسلمانان پیش از سقوط بیت المقدس خوانده است.^{۶۰}

نمونه هایی از روابط مسالمت آمیز ایوبیان با پیروان امامیه

پرواضح است که شیعه ستیزی صلاح الدین را نمی توان تنها بر پایه انگیزه های دینی و اعتقادی تفسیر کرد، بلکه به لحاظ سیاسی، اسماعیلیان اصلی ترین دشمن بودند و در صف اول رقبای سیاسی او قرار داشتند که همواره به سبب انقراض دولت فاطمی در صدد انتقام از وی بر می آمدند. بنابراین طبیعی بود که او اسماعیلیان را تحت فشار قرار دهد و آنها را در موضع انفعال نگه دارد. شیعیان اسماعیلی هم که به دنبال سیاستهای توأم با خشونت صلاح الدین و کوچ اجباری از مرکز حکومت، در مناطق دوردست مصر، مستقر شده بودند، با تشکیل اجتماعاتی به رهبری بزرگان فاطمی، خود را آماده قیام علیه ایوبیان و احیای خلافت فاطمی می کردند و در واکنش به اقدامات صلاح الدین، شورشهای کوچک و بزرگی را ترتیب می دادند که عرصه را بر وی تنگ می کرد و پایه های قدرتش را متزلزل می نمود.^{۶۱}

در این میان فرقه «نزاریه» مشهور به «حشاشین» یا «باطنیه»،^{۶۲} که همواره نسبت به خاندان عباسی و امرای وابسته به آنها واکنش نشان می دادند، بیش از همه علیه صلاح الدین می شوریدند و حتی با صلیبها

۵۱. ر.ک: الحروب الصلیبیه دراسات تاریخیه و نقدیه، صص ۷۹-۸۶.

۵۲. النجوم الزاهره، ج ۵، ص ۱۴۵.

۵۳. ر.ک: مفرج الکروب، ج ۱، صص ۲۴۴-۲۵۷؛ النجوم الزاهره، ج ۵، ص ۳۵۴؛ کتاب الروضتین، ج ۲، ص ۸۶؛ دیوان المبتدأ و الخبر، ج ۵، ص ۳۳۷.

۵۴. فرقه اسماعیلی از پس وفات خلیفه فاطمی «المستنصر» در سال ۴۸۷ق، بر سر انتخاب جانشینش، به دو شعبه نزاریه و مستعلویه تقسیم شد. برای اطلاعات بیشتر در مورد این فرقه ر.ک: جامع التواریخ - اسماعیلیان، صص ۶۶-۷۹؛ فرقه های اسلامی، صص ۱۶۱-۱۶۶.

۵۵. کتابات ابن ابی طی الحلبي، صص ۵۶۸-۵۷۰.

۵۶. تاریخ الاسلام، ج ۴۴، ص ۱۳۵.

۵۷. همان، ج ۴۳، ص ۱۱۲؛ «باز یافته های تاریخ الشیعه ابن ابی طی»، صص ۲۳۶-۳۲۲.

۵۸. کتابات ابن ابی طی الحلبي، ص ۴۲.



وی آزاد شد. وی نیز اشعاری برای امیر ایوبی سرود و از او صله دریافت کرد.^{۵۹} جالب این است که بنابر ادعای برخی گزارشهای تاریخی ملک افضل، فرزند صلاح الدین که چندی بر مناطقی از شام و مصر فرمان می‌راند، به داشتن تمایلات شیعی متهم شده است.^{۶۰} نمونه بارز این تسامح جمال‌الدین علی بن یوسف قفطی (د ۶۴۶ق) از اندیشمندان امامیه و از جمله مورخان مشهور عصر ایوبیان است که بسیار مورد احترام ملک عزیز بود و در سالهای ۶۱۴ و ۶۳۴ق به منصب وزارت حلب دست یافت.^{۶۱} پدرش ابوالحجاج یوسف نیز به قاضی اشرف شهرت داشت و همواره در خدمت سلاطین ایوبی و از نزدیکان آنها به شمار می‌رفت. وی در سال ۵۹۱ق، از سوی عزیز عثمان (حک: ۵۸۹-۵۹۵ق) فرزند صلاح الدین به ولایت بیت المقدس منصوب شد.^{۶۲} قفطی با یاقوت حموی (د ۶۲۶ق) نیز روابط دوستانه و حسنه‌ای داشت و مدتها در منزل خویش از وی که به سبب حمله مغولان، از بغداد به حلب گریخته بود، پذیرایی نمود. یاقوت نیز به پاس قدردانی و به حرمت دوستیشان کتاب معجم الادباء را که به تشویق قفطی فراهم آورده بود، به وی تقدیم نمود.^{۶۳} آسودگی خاطر قفطی از نگاشتن در باب تمایلات مذهبی و عقیدتی خود، آن هم در فضای ضد شیعی عصر ایوبیان، از وجود تعامل مثبت ایوبیان با امامیه مسلکان حکایت می‌کند. قفطی در *إنباه الرواه*، همچون سایر شیعیان، حضرت علی(ع) را امیرالمؤمنین خطاب کرده و با شوری خاص از وصیت حضرت به ولی دم خود، امام حسن(ع)، در خصوص قاتلش ابن ملجم سخن گفته است. وی به روشنی اندوه خویش را از

ماجرای قتل حضرت عیان ساخته^{۶۴} و بخش عمده ای از سروده‌های ابوالاسود دوئلی در رثای حضرت را آورده است.^{۶۵} قفطی از ابوالاسود به سبب مصاحبت و همراهی با حضرت علی(ع) و فرزندان با احترام سخن گفته است. او را از دوستان علی و خاندان ایشان معرفی کرده و بر این محبت ارج نهاده است. سپس به دلیل اینکه در جنگ جمل و صفین حضرت علی(ع) را مشایعت نموده، در حقش دعا کرده و برایش طلب رحمت و مغفرت نموده است.^{۶۶} یحیی بن حمید بن ظافر طائی معروف به ابن ابی طی حلبی (د ۶۳۰ق) نیز از دیگر مورخان و ادیبان برجسته امامیه است که روابط مناسبی با امرای ایوبی داشت. وی که از شعرای دربار ملک ظاهر بود، او را مدح نموده و *عقود الجواهر فی سیره الملک الظاهر* را درباره او تألیف نموده است.^{۶۷} به نظر می‌رسد اقدام ابن ابی طی در نگارش دهها اثر تاریخی درباره سیره و شرح احوال بزرگان و اکابر امامیه، نظیر *تاریخ الشیعه*،^{۶۸} *رواه الشیعه* و *مصنفها، الحاوی فی رجال الامامیه*، *تاریخ العلماء*،^{۶۹} *اخبار شعراء الشیعه*، *المجالس الاربعین فی مناقب الائمه الطاهرین*، *تذوق اللطائف فی شرح خطبه فاطمه الزهراء*، *کتاب فی حکمۃ کلام الائمه الاثنی عشر*، و *ذخر البشر فی معرفه الائمه الاثنی عشر*^{۷۰} نمونه‌ای از آزادی عمل برخی مورخان شیعه عصر ایوبی در تدوین آثاری در باب عقایدشان است. ابن ابی طی کتابی نیز درباره صلاح الدین نگاشته که با نام *کنز الموحیدین فی سیره صلاح الدین یا سیره الصلاحیه* از آن یاد شده است.^{۷۱}

۶۴. *إنباه الرواه*، ج ۱، صص ۴۶ و ۴۷.

۶۵. همان، ج ۱، صص ۵۲-۵۵.

۶۶. همان، ج ۱، ص ۴۸.

۶۷. *اعلام النبلاء*، ج ۱، ص ۶۰؛ ج ۴، ص ۲۳۱؛ *تاریخ الاسلام*، ج ۴۵، ص ۴۲۱؛ *کتابات ابن ابی طی حلبی*، ص ۴۳.

۶۸. *تاریخ الاسلام*، ج ۵، ص ۴۲۱.

۶۹. رک: *لسان المیزان*، ج ۷، ص ۴۰۹؛ *الوافی بالوفیات*، ج ۱، ص ۵۳.

۷۰. رک: *کشف الظنون*، ج ۱، صص ۲۷، ۳۰۴ و ۶۹۳؛ ج ۲، صص ۱۰۹۹ و ۱۵۲۰؛ *اعلام النبلاء*، ج ۱، ص ۳۶۲؛ *لسان المیزان*، ج ۶، صص ۲۶۳ و ۲۶۴؛ *الوافی بالوفیات*، ج ۱، ص ۵۳؛ ج ۴، ص ۲۷۰.

۷۱. «تاریخ و مورخان اسلامی تا پایان دوران عباسی»، ص ۱۸۴.

۵۹. زیست نامه او را ابن ابی طی در تراجم رجال شیعه آورده است (رک: همان، صص ۶۷۳-۶۸۱).

۶۰. *البدایه و النهایه*، ج ۱۳، ص ۱۰۸.

۶۱. *کتابات ابن ابی طی حلبی*، ص ۴۲؛ *معجم الادباء*، ج ۷، ص ۲۸۸۹.

۶۲. *اعلام النبلاء*، ج ۴، ص ۳۹۶.

۶۳. *معجم الادباء*، ج ۷، ص ۲۹۱۴؛ مقدمه محقق: *خطب الشام*، ج ۴، ص ۳۸.



بلکه به آیاتی از قرآن نیز که در شأن ایشان نازل شده، استناد جسته و حضرت را مصداق کامل آن آیات معرفی نموده است.^{۷۶} وی داستانهای مختلفی را که درباره حضرت علی(ع) روایت شده و از جایگاه و منزلت ایشان نزد رسول خدا(ص) حکایت می‌کند، نقل کرده و آنها را شرح داده است. داستانهای نظیر دعای پیامبر(ص) و عافیت علی(ع)،^{۷۷} نجوا کردن پیامبر(ص) با حضرت علی(ع) و وصایای ایشان در خلوت^{۷۸} و ماجرای ردالشمس،^{۷۹} نمونه‌هایی از این موارد است. افزون بر این، وی احادیث مختلفی نظیر حدیث منزلت،^{۸۰} پرچم^{۸۱} و غدیر^{۸۲} را به طور کامل ذکر کرده و به تعبیر مختلفی که دانشمندان عرب از کلمه «مولی» اعاده نموده‌اند، نیز اشاره نموده است.^{۸۳} عجیب‌تر آنکه وی حدیثی از پیامبر(ص) در مورد رستگاری علی و شیعیانش در قیامت نقل کرده است: «نظر النبی الی علی بن ابی طالب فقال هذا و شیعه هم الفائزون یوم القیامه».^{۸۴} سبط ابن جوزی در این کتاب، عظمت مصیبت کربلا را نیز با سوز و گداز هرچه تمام به تصویر کشیده و حتی از نوحه‌سرایی برخی جنیان بر قتل امام حسین(ع) سخن گفته و شماری از مرثیه‌های سروده شده در مصیبت ایشان را آورده است:^{۸۵}

«عن أم سلمه قالت: ما سمعت نواح الجن إلا فی اللیلۃ التي قتل فیها الحسین سمعت قائلاً یقول:

ألا یا عین فأختلفی بجهد/ و من بیکی علی الشهداء بعدی
علی رهط تقودهم المنايا/ إلی متجبر فی ثوب عبد»
ابن ابی الدم (د ۶۴۲ق) نیز در کتاب خود التاریخ المظفری

تسامح برخی مورخان سنی مذهب ابوبی با عقاید امامیه

در میان مورخان اهل سنت نیز، کسانی بودند که با وجود تعلق خاطر به گرایشهای مذهبی و فرقه‌ای خود، می‌کوشیدند تا با تسامح و انصاف بیشتری برخورد نمایند، به طوری که این احتمال را که بسیاری از مورخان این دوره، حساب اسماعیلیان را از امامیه و ائمه آنها جدا کرده بودند، قوت می‌بخشد. ابن خلکان که در شافعی بودنش تردیدی نیست و پیش‌تر هم از ابراز انزجار وی نسبت به اسماعیلیه سخن گفته شد، با برخی دوستان شیعی مذهب خود نظیر «ابوالمحاسن الشعراء» و «یوسف اربلی» روابطی حسنه داشت. وی شعر «فرزدق» در ستایش امام زین‌العابدین را در کتاب خود وفیات الاعیان نقل کرده است.^{۷۲} از ائمه شیعه نیز با احترام و با عبارت «رضی الله عنهم» یاد می‌کند. سیره ائمه شیعه را هم تا حد زیادی مورد توجه قرار داده است. خاندان پیامبر را نجیب خوانده^{۷۳} و امام صادق(ع) را از سادات اهل بیت معرفی می‌کند که به سبب صداقت و درستی گفتارش به این نام شهرت یافته و نیز حکایتی را در باب گفتگوی ایشان با ابوحنیفه نقل کرده است.^{۷۴} همچنین به هنگام ذکر وصیت نامه امام حسن(ع) به برادرش امام حسین(ع)، ایشان را با واژه «الامام» مورد خطاب قرار داده است.^{۷۵}

تدوین کتاب تذکرة الخواص توسط سبط ابن جوزی (د ۶۵۴ق) در شرح حال و فضایل حضرت علی(ع) و ائمه معصومان(ع)، نمونه‌ای شگفت‌آور از تسامح مذهبی در برابر امامیه است. سبط ابن جوزی در بیان فضایل حضرت علی(ع) سنگ تمام گذاشته و نه تنها بر کثرت روایات موجود در این باره تأکید کرده و شماری از آنها را از بزرگان اهل سنت نظیر ابن عباس، احمد بن حنبل و سایرین نقل نموده است،

۷۲. وفیات الاعیان، ج ۳، صص ۲۶۸ و ۲۶۹.

۷۳. همان، ج ۱، ص ۱۹.

۷۴. همان، ج ۱، ص ۱۳۲.

۷۵. همان، ج ۲، ص ۶۷.

۷۶. تذکرة الخواص، صص ۲۳-۲۷.

۷۷. همان، ص ۴۳.

۷۸. همان، صص ۴۷ و ۴۸.

۷۹. همان، صص ۵۳-۵۶.

۸۰. همان، ص ۲۷.

۸۱. همان، ص ۳۲.

۸۲. همان، صص ۳۳-۳۷.

۸۳. همان، صص ۳۵-۴۰.

۸۴. همان، ص ۵۶.

۸۵. همان، صص ۲۴۱-۲۴۵.



واقعۀ کربلا و قتل حسین بن علی(ع) و یارانش را با سوز و گداز هرچه تمام، به تصویر کشیده و از اسارت دردناک خاندان و حریم امام حسین(ع) سخن گفته است. قاتلان و عاملان واقعۀ کربلا را معرفی کرده و آنها را لعن نموده است. دلایل امام حسین(ع) در ممانعت از پذیرش بیعت با یزید را به صراحت بیان کرده و در نهایت نیز با ذکر خوابی از ابن عباس درباره اندوه فراوان پیامبر(ص) به سبب قتل حسین(ع) و یارانش، در واقع بر حقانیت ایشان صحه گذاشته است.^{۸۶} وی ضمن گزارش رخداد های مهم سال نهم قمری و غزوه تبوک نیز، به حدیث منزلت در شأن حضرت علی(ع) اشاره کرده است.^{۸۷} البته به نظر می رسد، ابن ابی الدم نیز، گاهی نتوانسته به طور کامل بر تعصبات مذهبی خود فائق آید. وی در بیان گزارش مربوط به «انذار عشیره الاقریین»، از اسلام آوردن جعفر بن ابی طالب، عبیده بن حارث و جماعتی از مردم و نیز مخالفت نمودن ابو جهل سخن گفته، لیکن کمترین اشاره ای به حضور علی بن ابی طالب(ع) و ماجرای مربوط به ایشان نکرده است.^{۸۸} او که در ذکر گزارش های مربوط به تاریخ صدر اسلام، بیش از همه بر این واضح یعقوبی استناد جسته و همواره روایات او را مورد تأیید یا تکذیب قرار داده است، جالب است که درباره رخداد های مربوط به سال دهم قمری، نه تنها اشاره ای به گزارش مفصل یعقوبی نکرده،^{۸۹} بلکه به ذکر خبر کوتاه حجة الوداع بسنده کرده و ترجیح داده، با سکوت در برابر مسئله غدیر خم، از کنار سایر وقایع مربوط به این سال و حتی آخرین خطبه پیامبر(ص) در مکه هم، در خفا بگذرد.^{۹۰} علی بن ابی بکر هروی (د ۶۱۱ق) نیز از دیگر مورخان سنی مذهب عصر ایوبی است که گویا سخت بر آن

بوده است، تا از نفوذ عقاید فرقه ای خود در کلامش پرهیز کند. از این رو، به شکل جالبی کوشیده است، تا در کتابش *الاشارات* جانب بی طرفی را رعایت کند. وی هم از ائمه شیعه مدفون در بقیع با لقب امام یاد کرده است،^{۹۱} هم از مأمون و هارون الرشید،^{۹۲} هم با به کار بردن واژه «بیت الاحزان فاطمه(س)»، از احتمال مدفون شدن ایشان در بقیع با احترام سخن می گوید.^{۹۳} و هم در بصره از قبور «طلحه» و «زبیر» به عنوان دو صحابی پیامبر(ص) با سلام و صلوات یاد می کند.^{۹۴} در معرفی منطقه «صفین» نیز ضمن اشاره کوتاه به جنگ و قتال میان علی(ع) و معاویه، از هردوی آنها با عبارت «رضی الله عنهما» یاد کرده و کشته شدگان هردو طرف را به یک اندازه و با یک چشم معرفی نموده است. کاملاً هویدا است که وی قصد هیچ گونه قضاوتی در این مورد نداشته است.^{۹۵} گاهی حضرت را تنها با نام «علی بن ابی طالب» خطاب کرده و گاهی چندین بار واژه «امیر المؤمنین» را در مورد ایشان به کار برده است.^{۹۶} در خصوص کربلا هم به همین سیاق پیش رفته و ضمن اینکه این محل را مدفن و قتلگاه «حسین بن علی» و تنی چند از اعضای خاندانش معرفی کرده، کمترین اشاره ای به قاتلان آنها و یا واقعۀ عاشورا نکرده است.^{۹۷}

علاوه بر اینها، تألیف آثاری نظیر *طبقات الطالبین* توسط محمد بن اسعد جَوَانی (د ۵۸۸ق)^{۹۸} که از فقهای مالکی مذهب عصر ایوبیان بود، ترجمه *الامام الحسین* توسط ابن عدیم (د ۶۶۰ق)، *کنوز المطالب فی آل ابی طالب* توسط ابن سعید مغربی (د ۶۸۵ق) و غیره، نشانه ای از وجود روابط مسالمت آمیز اندیشمندان سنی

۹۱. *الاشارات*، ص ۸۰.

۹۲. همان، ص ۱۷.

۹۳. همان، ص ۸۰.

۹۴. همان، ص ۷۲.

۹۵. همان، ص ۵۸.

۹۶. همان، ص ۶۹.

۹۷. همان.

۹۸. *خریده القصر و جریده العصر*، ج ۱، ص ۱۱۷.

۸۶. رک: *التاریخ المظفری*، ج ۱، صص ۲۰۰-۲۱۰.

۸۷. همان، ج ۱، صص ۸۸ و ۹۰.

۸۸. همان، ج ۱، ص ۷۱.

۸۹. در مورد گزارش یعقوبی از حجة الوداع، رک: *تاریخ یعقوبی*،

ج ۲، صص ۱۰۹-۱۱۲.

۹۰. رک: *التاریخ المظفری*، ج ۱، ص ۹۰.



محو می‌شد و عقایدشان با عنوان بدعت سرکوب می‌گشت و نیز علت بقای بخش اعظمی از اثر تا قرن هشتم و نهم قمری، سؤالی است که ذهن خواننده کتاب را به تکاپو وامی‌دارد. پاسخ آن هرچه که باشد، ایمن فؤاد سید، تألیف این کتاب را مؤیدی بر این امر دانسته که در دوره ایوبیان، همه آثار مربوط به فاطمیان محو نمی‌شده و هر سخنی در باب فاطمیان هم با مخالفت و سرکوب روبه‌رو نگشته است، بلکه تنها مواردی خاص، مورد واکنش شدید ایوبیان قرار می‌گرفت.^{۱۰۳}

نتیجه‌گیری

۱. دولتمردان ایوبی در برخورد با شیعیان اسماعیلیه و امامیه، تا حد زیادی متفاوت عمل کرده‌اند. صلاح الدین و پیروانش با اعمال سیاستهای خشونت‌آمیز و سرکوب‌گرانه در جهت نابودی و محو آثار عقیدتی اسماعیلیان، مصمم گام برداشته و از هیچ اقدامی در این زمینه خودداری ننموده‌اند. این در حالی است که نشانه‌هایی از تعامل مثبت و مسالمت‌آمیز ایوبیان با پیروان امامیه به چشم می‌خورد که نمونه آن، دستیابی ابوالحسن قفطی، از اندیشمندان امامیه، به مقام وزارت ملک ظاهر، امیر ایوبی حلب است.

۲. تاریخ‌نگاری یکی از عرصه‌هایی است که می‌توان تا حد قابل توجهی بازتاب تحولات و دگرگونیهای سیاسی جامعه را در آن مشاهده نمود. بنابراین تاریخ نوشته‌های عصر ایوبیان می‌توانند، این دوگانگی عملکرد ایوبیان را در برابر شیعیان اسماعیلیه و امامیه به خوبی منعکس سازند. به ویژه آنکه اغلب مورخان این دوره که در قلمرو ایوبیان سکونت داشتند، خود از جمله فقیهان و قاضیان متعصب شافعی مذهب بودند که اقدامات سرکوب‌گرانه دولت ایوبی را در برابر اسماعیلیان تأیید می‌نمودند. از سویی دیگر عمده آنها به مناصب و مشاغل دولتی اشتغال داشته و از اجزای پیکره نظام به شمار می‌رفتند. از این رو، بیشتر

مذهب عصر ایوبی با اعتقادات امامیه است که نمی‌توان آنها را نادیده انگاشت.

در این میان نگارش کتاب *نزهة المقلتين فی اخبار الدولتين*، در تاریخ فاطمیان و تشکیلات اداری آنها، نکته‌ای جالب و قابل تأمل است. با وجود اینکه هدف ابن طویر (د ۶۱۷ق) از تألیف این کتاب، چندان معلوم نیست، لیکن از عنوان اثر چنین برمی‌آید که وی در صدد بوده تا نوعی موازنه میان دو دولت ایوبی و فاطمی برقرار کند. شاید او نیز که از رجال دولت صلاح‌الدین بوده و احتمالاً کتابش را نیز در همین دوره نگاشته،^{۹۹} قصد داشته تا الگویی مناسب از تشکیلات اداری مصر برای دولت جدید ترسیم نماید. از دوره اضمحلال دولت فاطمی نیز از این جهت سخن گفته تا مقدمه‌ای برای ورودش به بحث دولت دوم، یعنی ایوبیان باشد که بخش مربوط به آن تاکنون یافت نشده است. جالب این است که قلقشندی از این کتاب با نام *تاریخ الدولة الفاطمیه* یاد کرده است^{۱۰۰} و آنچه امروز، از این کتاب، به دست ما رسیده، تنها به دولت فاطمیان اختصاص دارد.^{۱۰۱} حال علت اینکه مؤلف در عنوان کتابش به اخبار دو دولت اشاره کرده، به طور دقیق معلوم نیست. به نظر می‌رسد مؤلف فرصت نیافته تا کتابش را تکمیل کند و شاید هم بخش دیگر اثرش پس از تألیف مفقود شده و به دست مورخان بعدی نرسیده است.

به هر حال، نگارش اثری در باب فاطمیان و ساختار اداری آنها، آن هم از دوره شکوه و اقتدارشان، توسط ابن طویر که خود از رجال دیوانی دولت فاطمیان بوده و اکنون در عصر سیطره و تسلط ایوبیان بر مصر، به خدمت آنها درآمده،^{۱۰۲} موضوعی قابل تأمل است. انگیزه مؤلف از نگارش این اثر با توجه به فضای ضد فاطمی دوره ایوبیان که بسیاری از آثار مربوط به آنها

۹۹. *نزهة المقلتين*، صص ۱۱ و ۱۲، مقدمه محقق.

۱۰۰. *صبح الاعشى*، ج ۲، صص ۱۰۷ و ۱۱۰.

۱۰۱. *نزهة المقلتين*، صص ۱۱ و ۱۲، مقدمه محقق.

۱۰۲. *تاریخ الاسلام*، ج ۴۴، ص ۳۵۰.

۱۰۳. *نزهة المقلتين*، صص ۱۱ و ۱۲، مقدمه محقق.



در جریان اقدامات سیاسی و مذهبی دولت قرار می گرفتند. بنابراین طبیعی بود که متأثر از چنین نگرشها و موقعیتهایی به نگارش تاریخ اقدام نمایند. با مطالعه کتابهای تاریخی این دوره و ارزیابی جهت گیریهای مورخان در برابر فرق شیعه و باورهای اعتقادی آنها، فضای مذهبی حاکم بر این دوره به روشنی تبیین می گردد.

۳. تاریخ نگاران عصر ایوبی نیز متأثر از گفتمان مذهبی غالب بر جامعه خویش و نیز متأثر از گرایشهای سیاسی و فرقه ای خود در مواجهه با اسماعیلیان و امامیه دوگانه عمل کرده اند. آنان که اسماعیلیان را بدعت گذار، ملحد و رافضی خطاب کرده و سرکوبی آنها را جهاد در راه خدا تلقی نموده اند، ائمه شیعه را ارج نهاده و کوشیده اند تا با رعایت انصاف و بی طرفی، اخبار مربوط به آنها را گزارش کنند. تألیف کتابهای

فراوان در ذکر نسب و منقبت ائمه اطهار(ع)، به ویژه از سوی مورخان سنی مذهب نظیر سبط ابن جوزی، از وجود چنین تسامحی میان اندیشمندان شیعه و سنی در دوره ایوبیان حکایت می کند.

۴. تردیدی نیست که وجود چنین تسامحهایی در عرصه سیاست مذهبی ایوبیان و به تبع آن بازتاب آن در عرصه تاریخ نگاری این دوره، قوت انگیزه های سیاسی ایوبیان را در برخورد با شیعیان اسماعیلی و فاطمی، به عنوان رقیبان اصلی در عرصه قدرت سیاسی، در مقابل انگیزه های صرفاً مذهبی تأیید می کند که البته وجود برخی اندیشه های بدعت آلود اسماعیلیان نیز بر شدت آن افزوده است.

کتابنامه

- ابراهیم حسن، حسن، تاریخ الاسلام سیاسی و الدینی و الثقافی و الاجتماعی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۹۶۷م.
- ابن ابی الدم، شهاب الدین، التاریخ المظفری، تحقیق: حامد زیان غانم زیان، قاهره، دارالثقافه، ۱۹۸۹م.
- ابن اثیر، مجدالدین مبارک بن محمد، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، تحقیق: طاهر احمد زاوی و محمود محمد طناحی، قم، اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۸۰ق.
- ابن تغری بردی، یوسف، النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره، تحقیق: جمال الدین شیال و دیگران، قاهره، وزارة الثقافه و الارشاد القومي، چاپ اول، ۱۳۹۲ق.
- ابن جبیر، ابوالحسن محمد بن احمد، رحله ابن جبیر، بیروت، دار و مکتبه الهلال، بی تا.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، لسان المیزان، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، دیوان المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الکبیر، تحقیق: خلیل شحاده، بیروت، دارالفکر، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
- ابن خلکان، ابوالعباس شمس الدین احمد، وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان، تحقیق: احسان عباس، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۰ق.
- ابن شداد، بهاء الدین یوسف بن رافع، النوادر السلطانیه و المحاسن الیوسفیه، تحقیق: جمال الدین شیال، قاهره، مکتبه الخانجی، ۱۴۱۵ق.
- ابن طویر، ابو محمد عبدالسلام بن حسن، نزهة المقلتین فی اخبار الدولتین، تحقیق: ایمن فؤاد سید، بیروت، دارصادر، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- ابن عبری، غریغوریوس، تاریخ مختصر الدول، تحقیق: انطون صالحانی یسوعی، بیروت، دارالشرق، داریروت، چاپ سوم، ۱۹۹۲م.

- ابن عثمان، موفق‌الدین، مرشد الزوار الى قبور الابرار، تحقيق: محمد فتحی ابوبکر، قاهره، دارالمصريه اللبنانيه، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- ابن عدیس، کمال‌الدین عمر بن احمد، بغیة الطلب فی تاریخ حلب، تحقيق: سهیل زکار، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
- همو، زبده الحلب من تاریخ حلب، تحقيق: سهیل زکار و سامی دهان، قاهره، دارالکتب العربی، چاپ دوم، ۱۴۲۵ق.
- ابن عماد حنبلی، شهاب‌الدین ابوالفلاح عبدالحی بن احمد، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، تحقيق: الارناؤوط، دمشق، دارابن‌کثیر، ۱۴۰۶ق.
- ابن‌کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر، البدایه و النهایه، بی‌جا، بی‌نا، ۱۴۰۷ق.
- ابن‌واصل، جمال‌الدین محمد بن سالم، مفرج الکروب فی اخبار بنی‌ایوب، تحقيق: جمال‌الدین شیال، قاهره، مکتبه جامعه الاسکندریه، ۱۹۶۰م.
- همو، تاریخ ایوبیان، ترجمه پرویز اتابکی، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۸۳ش.
- ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد، الآثار الباقیه عن القرون الخالیه، تصحیح: پرویز اذکایی، تهران، میراث مکتوب، چاپ اول، ۱۳۸۰ش.
- ابوشامه، شهاب‌الدین عبدالرحمن بن اسماعیل، کتاب الروضتین فی اخبار الدولتین النوریه و الصلاحیه، به کوشش ابراهیم شمس‌الدین، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- همو، تراجم رجال القرنین السادس و السابع المعروف بالذیل علی الروضتین، تحقيق: ابراهیم شمس‌الدین، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- احمد عثماوی، شیرین، کتابات ابن‌ابی‌طی الحلبی فی مصادر الاسلامیه: دراسه التحلیلیه، قاهره، مکتبه الثقافیه الدینیّه، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- اسامه بن منقذ، کتاب الاعتبار، تحقيق: هرتویگ درانبرگ، لیدن، بریل، چاپ اول، ۱۸۸۴م.
- اشتری تفرشی، علیرضا؛ و بادکوبه هزاوه، احمد، «سیاستهای مذهبی وزیران سنی مذهب فاطمیان: انگیزه‌ها، اهداف، راهبردها»، مجله پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی، شماره ۱، ۱۳۸۹ش.
- انصاری قمی، حسن، «دین و دولت در دولتهای آل‌زنکی و ایوبی»، مجله کتاب ماه، شماره ۱۰۴-۱۰۶، ۱۳۸۵ش.
- بنداری، فتح‌بن‌علی، تاریخ دولة آل‌سلجوق، تحقيق: یحیی مراد، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
- جعفریان، رسول، «بازیافته‌های تاریخ الشیعه ابن‌ابی‌طی»، مجله آینه پژوهش، شماره ۴۶، ۱۳۷۶ش.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۳ق.
- حسن‌زاده، اسماعیل، «تاریخ نگری و تاریخ نگاری عمادالدین کاتب اصفهانی»، فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء، ۱۳۸۶ش.
- حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم الادباء، بیروت، دارالغرب الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- خفاجی، محمد عبدالمنعم، الازهر فی الف عام، بیروت، عالم الکتب، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
- ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام، تحقيق: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- زیدان، جرجی، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهرکلام، تهران، امیرکبیر، چاپ نهم، ۱۳۷۹ش.
- سبط ابن جوزی، شمس‌الدین یوسف بن قزاعلی، تذکره الخواص، قم، شریف رضی، ۱۴۱۸ق.
- سبط ابن‌عجمی، احمد بن ابراهیم، کنوز الذهب فی تاریخ الحلب، تحقيق: شوقی شعث و فالح بکور، حلب، دارالقلم العربی، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
- سید، ایمن فؤاد، الدولة الفاطمیه فی مصر، قاهره، دارالمصريه اللبنانيه، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.





- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، حسن المحاضره فی اخبار مصر و القاهره، تحقیق: منصور خلیل عمران، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- صفدی، صلاح الدین خلیل بن ایبک، الوافی بالوفیات، تحقیق: وداد قاضی، بیروت، دارصادر، چاپ دوم، ۱۴۱۱ق.
- طباطبائی، محمد راغب، اعلام النبلاء بتاریخ حلب الشهباء، حلب، دارالقلم العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
- عاشور، سعید عبدالفتاح، اضواء جدیدہ علی الحروب الصلیبیہ، قاهرہ، دارالقلم، ۱۹۶۴م.
- همو، الایوبیون و الممالیک فی مصر و الشام، قاهرہ، دارالنهضة العربیہ، ۱۹۹۶م.
- عمادالدین کاتب اصفهانی، ابوعبدالله محمد بن محمد، الفتح القدسی فی الفتح القدسی، قاهرہ، دارالمنار، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
- همو، خریدہ القصر و جریده العصر، تحقیق: محمد بهجه اثری، بغداد، بی نا، ۱۹۷۶م.
- فضل الله همدانی، قاضی رشیدالدین، جامع التواریخ - اسماعیلیان، تحقیق: محمد روشن، تهران، میراث مکتوب، چاپ اول، ۱۳۸۷ش.
- قاسم، قاسم عبده، ماهیة الحروب الصلیبیہ، قاهرہ، قلم المعرفة، ۱۹۹۰م.
- قفطی، ابوالحسن جمال الدین، إنباه الرواه علی أنباه النجاه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، مکتبه عنصریہ، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
- قلقشندی، احمد بن عبدالله، صبح الاعشی فی صناعة الانشاء، تحقیق: محمد حسین شمس الدین، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
- کاهن، کلود، «تاریخ و مورخان اسلامی تا پایان دوران عباسی»، ترجمه شهلا بختیاری، مجله تاریخ اسلام، شماره ۱، ۱۳۷۹ش.
- کردعلی، محمد، خطط الشام، بیروت، مکتبه النوری، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
- مادلونگ، ویلفرد، فرقه های اسلامی، ترجمه
- ابوالقاسم سرّی، تهران، اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۷ش.
- همو، «ترکها و اشاعه ماتریدیہ»، در: مجموعه مقالات مکتبها و فرقه های اسلامی در سده های میانه، ترجمه جواد قاسمی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ دوم، ۱۳۸۷ش.
- مقریزی، احمد بن علی، المواعظ و الاعتبار بذکر الخطط و الآثار، تحقیق: خلیل منصور، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- مونس عوض، محمد، الحروب الصلیبیہ دراسات تاریخیہ و تقدیہ، عمان، دارالشروق، ۱۹۹۹م.
- نعیمی دمشقی، عبدالقادر بن محمد، الدارس فی تاریخ المدارس، تحقیق: ابراهیم شمس الدین، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- نویری، شهاب الدین احمد بن عبدالوهاب، نہایة الارب فی فنون الادب، قاهرہ، دارالکتب و الوثائق القومیہ، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
- هروی، علی بن ابی بکر، الإشارات الی معرفة الزیارات، تحقیق: علی عمر، قاهرہ، مکتبه الثقافہ الدینیہ، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ الیعقوبی، بیروت، دارصادر، بی تا.

- Cahen. Cl, "Ayyubids", *The Encyclopaedia of Islam*, V.1, Leiden, new edition, 1986.

- Mallet, Alex, "Ayyubid era and Muslim rulers from the early crusading period: A study in the use of history", *Journal of the medieval Mediterranean*, 2012.